|  |  |
| --- | --- |
|  | |
| بين همه پيامبرها جرجيس انتخاب كرده | |
| http://www.koodakan.org/Gnome/picture/m010.jpg | روزي روباه  ، خروسي را گرفت و دويد تا او را در يك جاي امن بخورد .  خروس كه جان خود را در خطر ديد سعي كرد كه حقه اي به روباه بزند تا او دهانش را باز كند و از دست او فرار كند بنابراين  به او گفت : اگر مرا ول كني در حق تو دعاي خير مي كنم .  اما روباه كه خيلي زرنگ بود جواب نداد و در دلش گفت : اگر دعاي تو اجابت مي شود براي خودت دعا كن .  خروس دوباره كفت : اگر مرا آزاد كني هر شب يك مرغ چاق و چله برايت مي آورم . |
| روباه جواب نداد و در دلش گفت : تمام كساني كه گرفتار مي شوند همين حرف را ميزند .  خروس هر چه حرف زد و سعي كرد كه روباه جوابي به او بدهد موفق نشد تا اينكه وارد خرابه اي شدند . خروس ديد كه ديگر فرصتي براي او نمانده است ، به روباه گفت : حالا كه مي خواهي مرا بخوري در اين دم آخر از تو خواهشي دارم ، من خروس دين داري هستم لااقل  قبل از خوردنم نام يكي از پيغمبرها را ببر تا راحتتر بميرم . و او را به خدا قسم داد كه نام يكي از پيفمبرها راببرد .  خروس مي خواست تا از فرصت استفاده كند و هنگاميكه روباه دهنش با ز مي شود تا نام يك پيغمبر را مي برد ، فرار كند .  روباه كه خيلي زرنگ بود متوجه منظور خروس شد ، ولي چون دلش به حال خروس سوخت خواست تا آرزوي او را برآورده كند و همانطور كه گردن خروس را با دندانش گرفته بود گفت : جرجيس ( جرجيس يكي از پيامبران عهد قديم است ) و با اين حيله هم خواست خروس را برآورده كرد و هم مجبور نبود كه دهانش را باز كند . ( شما مي دانيد چرا مجبور نبود دهانش را باز كند ؟ )    اين ضرب المثل زماني استفاده مي شود كه كسي از ميان چيزهاي مهمتر و معروف ، چيز گمنامي را انتخاب كند . يا چيزي را پيدا كند كه مناسب حال او باشد .                               س يك خشت | |